

«لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْإِخْتِلَا»

«علی علی السلام»

«اگر آن کس که نمی دانت لب فرو بسته بود (دوباره چیزی که

نمی دانت اظهار نظر نمی کرد) اختلاف (در جاسعه) وجود نداشت»

جزوه شماره ۱

بررسی و نقد

مخواننده محترم

خواهشمند است بخاطر پاورقی های مفصل بعضی از
صفحه های این جزوه ، ابتدا متن کوتاه آنرا تا آخر
بخوانید ، و بعد پاورقی ها را با متن جزوه تطبیق داده و
مطالب آنرا مورد بررسی قرار دهید .

موضوع:

بررسی و نقد، از حسین روشنی دانشجو، درباره
برخی از مطالب مندرجه در پلی کپی: دروس تحقیقی،
علمی، دینی جناب آقای دکتر علی شریعتی استاد محترم
دانشگاه «سازمان انتشارات حسینیه ارشاد» و نشریه‌های
دیگر آن مؤسسه، و «کتاب اسلام‌شناسی» آنجناب
«مشهد - چاپ طوس».

شماره ۱ - آذرماه ۱۳۵۱

هتل مطالب این جزوه بدون ذکر مأخذ نابوا و ناپسند است

لَوْ سَكَّتْ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْاِخْتِلَافُ^۱

علی علیه السلام.

و اگر آن کس که نمی داند سبب بود (و در باره چیزی که نیدانست اظهار نظر

نمی کرد)، اختلاف (در جامعه) وجود نداشت. ۲

پرووردگار! این بنده ناچیز خود را
از گفتار نابجا و بی اساس، و اظهار نظر
در باره آنچه نمی داند بازدار، تا مانند
بعضی از نوشته ها و گفتارها موجب
اختلاف و تفرقه ملت مسلمان نگردد.

۱- «بحار الانوار مجلسی» طبع جدید، جزء ۲، صفحه ۱۲۲، حدیث ۴۵، نقل
از کنز کراچی.

۲- آری عقل و خرد آدمی نیز چنین نظر میدهد، و اگر هر متخصصی فقط در مسائل
مربوط برشته تخصصی خود اظهار نظر میکرد، و آن کس نیز که در هیچ رشته علمی
تخصص نداشت از اظهار نظر در مسائل علمی و تخصصی خودداری مینمود، این
همه اختلاف ها و نابسامانی ها بوجود نمی آمد، و وضع اجتماع ما چنین آشفته
و درهم و برهم نمی شد.



سپاس بیحد خداوندی را سزد که افراد انسان را بنعمت
عقل و خرد (که رسول باطن است) آراست، و افرادی را
از میان ایشان برسالت و پیامبری از طرف خود برگزید،
تا آنها براهنمائی رسول باطن و ظاهر، بر حسب استعدادی
که دارا هستند بکمال خود (که قرب بخداوند است) نمایل
آیند. و درود نامتناهی بر- صاحب دین کامل جاودانی خاتم
پیامبران- حضرت محمد بن عبدالله و آل اطهار او صلوات الله
علیهم اجمعین باد.

چند تذکر :

مطالبی که در این جزوه (و جزوه‌های بعد) طرح ، و بررسی میشود - بر ارزش باشد ، یا کم ارزش ، با وضع حساس روز مناسب باشد ، یا نه - قبلاً تمام آن در : دروس تحقیقی ، علمی ، دینی (مؤسسه ارشاد) و : جزوه « پدر ، مادر ، ما متهمیم » و : جزوه « انتظار ، مذهب اعتراض » و : « کتاب اسلام شناسی » و غیر آن مطرح شده ، بنا بر این اگر در اصل طرح مطالب اشکالی باشد (و از این نظر مورد اعتراض خواننده قرارگیرد) آن ایراد و اعتراض ، متوجه طرح کننده اولیه آن (مؤسسه ارشاد ، و جناب آقای دکتر علی شریعتی) است ، که با سر لوحه عالی و زیبا و تیر : دروس تحقیقی ، علمی ، دینی ، و یا : اسلام شناسی ، و مانند آن چنین مطالبی را طرح کرده و سپس آنرا بصورت پلی کپی ، یا کتاب در آورده اند که مورد استفاده همگان قرارگیرد .

۱- در اینجا عین فرموده جناب آقای دکتر شریعتی را درباره دکتر معین که خیلی حساس و مناسب است بنظر خواننده محترم میرساند :

« مرحوم «دکتر معین» نیز که مرد بسیار خوب و بزرگی بود ، و ترسمان همه این ، که خوبان و بزرگان اشتباه کنند و سخنی « نادرست » بگویند و بنویسند ، و بسا پشتوانه خوبی و بزرگیشان مخطئ شوند . و مگر نه چه باک از آدم بدی چون « میرزا ملکم خان » که « لاطار » را در دوجا میفروشد ، و کلاهبرداریش را « حرز » میکند ، اگر سخن دروغ و اعتقاد نادرستی را بیان کند که بسادگی میتوان ریشه اش را زد ؟ - تحت تأثیر همین نظریات قرار گرفت که مذهب زرتشت را توحید صرف خواند ، در حالیکه مذهب زرتشت شرك صرف است . » « درس سیزدهم ، تاریخ شناخت ادیان ، دکتر علی شریعتی ، سازمان نشر حسینیه ارشاد ، صفحه ۱۴۴ ، سطر ۱۱ تا ۱۶ ، .

۲- جناب آقای دکتر شریعتی ضمن یکی از درسهای خود فرموده اند :

« بهمان اندازه که به « وز و زیست » ها گوشم بدهکار نیست ، چشمم در انتظار صاحب نظری است که با انتقاد درست عیبم را بمن بنماید ، اگر کسی حرف حسابی داشته باشد ، ولو آنرا با دشنام و اهانت هم پیامیزد با سپاس بسیار می پذیرم . آنچه را گوش نمیدهم فحاشی و دروغ و تهمت خالص یکدست است » .^{۱۰}

و این دانشجو ، بدون آنکه اهانت یا بی ادبی کرده باشد ، و یا تهمت و یا دروغ بایشان بسته باشد ، عین مطالبی را که اظهار فرموده اند (بدون هیچ کم و زیاد) با ذکر مأخذ ، و صفحه ، و سطر ، با کمال ادب و احترام نقل ، و بررسی نموده است ، با این حال باز معلوم نیست این دانشجو در نظر جناب ایشان از « وز و زیست » ها باشم ، یا صاحب نظری که با انتقاد درست عیب (مطالب) ایشان را نمایانده .

حرف ، حسابی است تا با سپاس بسیار بپذیرند ؟ یا ناحسابی است ، تا با ناسزا و دشنام جواب گویند ؟ (تا چه قبول افتد و چه در نظر آید) .^{مطالب}
البته قضاوت و داوری صحیح در بساط درستی و نادرستی طرفین بعهده خوانندگان محترم صاحب نظر است .

۳- سبب نوشتن این جزوه (و جزوهای بعد) .

از خرداد ماه ۱۳۵۰ به بعد ، این دانشجو در فرصتهائی که داشت ، ضمن مطالعه پلی کپی : دروس تحقیقی ، علمی ، دینی جناب آقای دکتر علی شریعتی ، به بعضی از مسائل برخورد نمود ، که علاوه بر آنکه طرح آن قسم مسائل را بسا وضع حساس روز مناسب ندید ، آنها را یا بی اساس و فاقد ارزش از نظر مدرک تاریخی دید ، و یا با مدارک صحیح و معتبر تاریخی و یا مبانی مذهبی مخالف دید .^{۲۰} ولی

۱- « سلسله درسهای ۱۵-۱۶ اسلام شناسی ، درس ۱-۲ دکتر علی شریعتی ، پاورقی صفحه

۳۵ ، سطر ۲۶ تا آخر صفحه ، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد ، .

۲- که يك يك آن تدریجاً بنظر خوانندگان محترم خواهد رسید .

چون در نخستین درس،^۱ جناب ایشان این نوید را داده بودند، که بسؤالهای کتبی آقایان و خانمها [ببخشید، بطوریکه در پلی کپی دروس، و جز آن منعکس است؛^۲ خانمها و آقایان] تا جایی که فرصت داشته باشند، جواب مرحمت فرمایند،

۱- «سلسله دروس تحقیقی، علمی، دینی، حسینی، ارشاد، بخش یکم (نخستین درس) جناب آقای دکتر علی شریعتی استاد دانشگاه، جمعه ۱۳۵۰/۱/۲۰، صفحه ۱، سطر ۱۳-۱۵. [و در پلی کپی دیگری که مشاهده شد (نخستین درس) صفحه ۱، سطر ۱۱-۱۳ است]

۲- (۱) سلسله دروس تحقیقی (نخستین درس) آقای دکتر شریعتی، ۱۳۵۰/۱/۲۰، صفحه ۱، سطر ۱۳. [و در پلی کپی دیگر (نخستین درس) صفحه ۱، سطر ۱۱. (۳) سلسله دروسهای ۱۵-۱۶ (درس ۱-۲، اسلام شناسی دکتر شریعتی) صفحه ۱، سطر ۲ با آخر صفحه مانده. (۳) جزوه پدر، مادر، ما منعمیم، صفحه ۱۴، سطر ۲ با آخر صفحه مانده، و صفحه ۵۱، سطر ۱۰، و صفحه ۱۰۶، سطر ۳ با آخر صفحه مانده. (و در پلی کپی جدید) صفحه ۱۸، سطر ۲، و صفحه ۶۷، سطر ۴، و صفحه ۱۳۷، سطر ۱۰. (۴) فاطمه است (پلی کپی جدید، صفحه ۲، سطر ۳، و صفحه ۵۸، سطر ۱۳). [پلی کپی قدیم، صفحه ۱، سطر ۹ با آخر صفحه مانده]

۳- آیا استاد محترم در اینجا بی لطفی فرموده اند؟ و ناخودآگاه، یا خودآگاه، از کارگزاران استعمار، یعنی «شبه روشنفکران» یا «متجددان دور از تعصب محلی - ملقب بروشنفکر» که نام زن را در نامه ها بالای خط، و نام مرد را زیر خط قرار داده اند، و آنرا يك نوع تحول اساسی و نوآوری پنداشته اند، تقلید و پیروی نموده اند؟ که اتفاقاً این دو تعبیر جالب و زیبا - درباره کارگزاران استعمار - از خود جناب ایشان است، نهایت یکی در «نوار ضبط» موجود، و دیگری در «کتاب اسلام شناسی» که عین عبارت آن بنظر خواننده محترم میرسد:

«در اینجا بود که استعمار، گستاخ و بی دغدغه باخرو خرجینش سر رسید، و «متجدد دور از تعصب محلی - ملقب بروشنفکر» افسار خرش را بدست گرفت، و او را همه جا گرداند، و همه جا را نشانش داد، و «آدم ندیده های امل» را که از این سوار میر میدند گرد او جمع آورد، و بمب «تقلید از فرنگی و تسلیم در برابر او» را در میان خلق انداخت، و «صلا در داد» که هان، از فرق سر تا ناخن پا، فرنگی شوید». «کتاب اسلام شناسی دکتر علی شریعتی، مشهد - چاپ طوس، صفحه ۱۳، سطر ۱۲ تا ۱۶.

گذشته از آن ، جناب دکتر ، شما که خود را دلسوز اسلام ، دلسوز قرآن ، دلسوز نسل جوان این مملکت معرفی نموده اید ، و پیش دوستان روشنفکر خود از بعضی افراد منحط مجهول الهویه قدر ناشناس قرآن کریم نالیده و فرموده اید :

« می بینی دوست روشنفکر من ، که چه کردند ، و چه ها که نکردند ، کاری کردند ، که قرآن - که کتاب خواندن ، و اندیشیدن ، و فهمیدن ، و روشن شدن ، و راه یافتن ، و برخاستن و عمل کردن بود - شد يك شیئی مقدس متبرك ، که مصرف واقعی در «هدایت» پیروانش ، و نشان دادن راه حل ، و مسئولیت «انتخاب انسانی» فقط «استخاره» است ... و ... و به ... آدم خل آویختن . » جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم ، دکتر علی شریعتی ، سازمان نشر حسینیة ارشاد ، صفحه ۶۲ ، سطر ۱۰ تا ۱۹ (ودر پلی کپی جدید) صفحه ۸۰ ، سطر ۱۵ تا آخر صفحه ، و صفحه ۸۱ ، سطر ۱ تا ۴ .

[با خواست خدا ، در جزوه های بعد ، بمناسبت بحث ، مطالبی در این باره بنظر خوانندگان محترم خواهد رسید - نویسنده جزوه] .

پس چرا خودتان ، از روش همین قرآن که در همه جا نام مرد را ، بر نام زن مقدم داشته پیروی ننمودید [و فرموده خودتان : « به نقش آن ، در برابر هجوم فکری و فرهنگی و سیاسی استعمار ، در آسیا و افریقای صد و پنجاه سال اخیر » توجه ننمودید . » جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم ، دکتر علی شریعتی ، صفحه ۷۰ ، سطر ۱۶-۱۷ . (ودر پلی کپی جدید) صفحه ۸۰ ، سطر ۱۷-۱۸] .

و باین آیات مبارکه نیندیشید که میفرماید :

« اَبٰی لَا اُصِیْعُ عَمَلًا عَمِلَ مِنْ ذِکْرِ اَوَّاهٍ » سورة آل عمران آیه ۱۹۵ .

« وَبَيَّنَّا مِنْهُمْ اِرْجَالًا کَثِیْرًا وَّ نِسَاءً » سورة نساء آیه ۱ .

« وَالْمُسْتَضْعِفِیْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ » سورة نساء آیه ۷۵ .

« اِلَّا الْمُسْتَضْعِفِیْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ » سورة نساء آیه ۹۸ .

« وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذِکْرِ اَوَّاهٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ » سورة نساء آیه ۱۲۴ .

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذِکْرِ اَوَّاهٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِیَنَّهٗ حَیٰوةً طَیِّبَةً » سورة نحل آیه ۹۷ .

« وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذِکْرِ اَوَّاهٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ » سورة مؤمن آیه ۴۰ .

« وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَّ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّزَعَلُوْهُمْ اَنْ تَطَّوُّهُمْ » سورة فتح آیه ۲۵ .

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ » «سوره هجرات، آیه ۱۳»
 « قُلِ الْمُؤْمِنِينَ يَعْضَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ ۝۰۰۰ وَقُلِ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ » «سوره نور، آیه ۳۰-۳۱»
 « لَوْزَوْهُمْ ذَكَرَانَا وَإِنَّا نَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمَا » «سوره شوری، آیه ۵۰»
 « وَالشَّارِقُ وَالشَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا » «سوره مائده، آیه ۳۸»
 « الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْأَزْوَاجَ وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ » «سوره نور، آیه ۳»
 « إِنَّ السَّالِمِينَ وَالسَّالِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْفَائِزِينَ وَالْفَائِزَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِعِينَ وَالْخَائِعَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَبِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا » «سوره احزاب، آیه ۳۳»

[در این آیه علاوه بر آنکه ده بار نام مردان بر نام زنان مقدم آمده است ، ضمیری نیز که در آخر آیه آمده ، ضمیر جمع مذکر است ، نه مؤنث] .

« وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ » «سوره احزاب، آیه ۳۶»

[در این آیه نیز ، به دو ضمیر جمع مذکر ، که پس از نام مرد مؤمن و زن مؤمنه آمده توجه شود] .

و . . . و . . . و . . .

آری ، در سه مورد - که بنظر این دانشجو رسیده - قرآن کریم نام زن را ، بر نام مرد مقدم داشته - و آنهم دارای فلسفه و لطفی است - :

« الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ » «سوره نور، آیه ۲»
 « الْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَالْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ » «سوره نور، آیه ۲۶»
 « يَسْبِقَنَّ يَأْتِيَنَّ وَإِنَّا وَجَدْنَاهُ ذَكَرًا » «سوره شوری، آیه ۴۹»

و برای آنکه مبدا جناب استاد ، تازیانه «هو» را - که همیشه در اختیار دارند - بر این دانشجوی ضعیف و ناتوان نیز فرود آورند ، و احساسات نسل جوان خصوصاً خانمها را تحریک نموده و بفرمایند :

« باز یکی از ایرادهای این حسین روشنی دانشجو - که معلوم نیست چه صیغه‌ای است -

نهاد، و از ایشان تقاضا کرد آن مسائل را با ایراد و اعتراضی که بنظر رسیده بود، بنویسند و تحویل آقایان مسئول گرفتن سئوالات حسینیة ارشاد بدهند تا از نظر جناب آقای دکتر شریعتی بگنجد، و بلکه بفرمایش خود استاد در یکی از سخنرانیها - که نوار آن در دسترس است - (آن مسائل) « تحلیل بشه، پخته بشه، اصلاح بشه » و آنها نیز قسمتی از مسائل مورد نظر را نوشتند و تحویل آقایان مسئول مؤسسه دادند که با آقای دکتر برسانند (و لابد آقایان نیز، آن نوشته را برحسب وظیفه محوله بجناب ایشان تقدیم داشته‌اند) .

این است : که چرا نام خانمها را برنام آقایان مقدم داشتی .

توجه خوانندگان محترم را باین نکته جلب مینماید که اولاً: مقام خانمهای مسلمان با ایمان بالاتر و والا تر از آنست که استاد در مقام معرفی آن برآمده‌اند. [و این دانشجو با خواست خدا، در جزوه‌های بعد، بمناسبت بحث، موقعیت و مقام زن را در اسلام، تا اندازه‌ای که درخور این گونه جزوه نگاری باشد، برای خوانندگان محترم تشریح خواهد نمود .

و ثانیاً : انتقاد این دانشجو برای آن بود، که جناب دکتر با آنکه خود را خواننده قرآن، اندیشمند قرآن، عامل قرآن، دانسته‌اند و از شبه روشنفکران - و کارگزاران استعمار بفرموده خودشان - نیز اظهار تنفر و انزجار نموده‌اند، با این حال - برخلاف روش قرآن، و به پیروی از شبه روشنفکران، که نان را بنرخ روز می‌خورند - مکرر نام خانمها را برنام آقایان مقدم داشته، و مقدم داشتن نام آقایان را برنام خانمها، در این عصر و زمان - گرچه برای یکبار هم باشد - گناه کبیره، بلکه ذنب لایقفر دانسته‌اند، و گرنه (بدون توجه، و بدون آنکه قیدی در کار باشد) گفتن : خانمها و آقایان، جرم نیست و هیچ اشکالی ندارد .

۱ - گرچه اگر بخواهیم گرفتار انتقاد بجای جناب دکتر (که در یکی از سخنرانیها فرموده‌اند) نشویم، و جمله‌ای را که گفته‌اند از اطرافش ببریم، عبارتی که فرموده‌اند چنین است : « من بکوشم نظری بدم، و بعد این نظر تحلیل بشه، (تا آخر) »، پس تحلیل شدن، و پخته شدن، و اصلاح شدن، در مورد نظریه‌های استاد است، نه در مورد اشتباه جناب ایشان، زیرا اشتباه، نیازی بتحلیل شدن، و پخته شدن، و اصلاح شدن، ندارد، بلکه باید گفت : اشتباه است .

مدتی بحال انتظار - که گویند : « اشد من الموت » است^۱ - بسر برد تا شاید از هزار وعده خوبان یکی وفا شده ،^۲ و بسئالات پاسخ گفته شود ، ولی با کمال تأسف ، نه تنها استاد محترم بسئالات و ایرادات شایان توجه آن دانشجویان اعتنا ننموده ،^۳ و بدان پاسخی ندادند ، بلکه در مقابل ، مطالبی را که نوعاً واهی و بی اساس بود - بصورت ایراد و اعتراض افراد بایشان - توأم با سخنانی تحریک کننده احساسات نسل جوان مطرح فرمودند ، مانند آنکه : « چرا کراوات میزنی؟ چرا ریش را میتراشی؟^۴ چرا اسم عمر و ابوبکر که (در کتابت) ذکر شده

۱ - نه انتظاری که مذهب اعتراض است (وجناب دکتر بآن معتقدند) .

۲ - چون موضوع این جزوه « بررسی و نقد » است ، از خود نیز نگذریم ، و گوئیم : کلمه «خوبان» دو معنی دارد : «خوب سیرتان» و «خوب رویان» ، و چون برای «خوب سیرت» نزد که بوعده خویش وفا نکند ، پس شاید گفت منظور شاعر (با فهم و عقل) از کلمه «خوبان» که در مصرع - هزار وعده خوبان یکی وفا نکند - بکار برده ، «خوب سیرتان» است ، بلکه باید گفت ، منظور شاعر از کلمه «خوبان» : «خوب رویان» (بدسیرت) است . بنابراین ، بکار بردن مصرع مذکور در مورد انتظار دریافت پاسخ از استاد شریعی درست نیست .

گذشته از آن ، آقای دانشجو (خطاب به نفس سرکش خود) کی^۵ آقای دکتر وعده دادند مطلقاً و در هر حال بسئالات پاسخ گویند ، که بانتظار جواب نشسته‌ای و کله‌گزاری میکنی ، این گفتار و رفتار تو مثل معروف را پیاد میآورد که میگویند : «مسجد نساخته ، گدا (مقابل) درس نشسته» ، چرا حواست را جمع نمیکنی ، که ایشان هوشیارانه راه گریز از مرکز را برای خودشان باز گذاشته و فرموده‌اند : «تا جایی که فرصت داشته باشم بسئالات ...» و ممکن است تا آخر عمر ، چنین فرصتی برای استاد پیش نیاید ، این است که باید از جناب ایشان عذرخواهی نمائی . (ببخشید ، جناب دکتر) .

۳ - «مگر اساتید ریش و پشم‌دار ، و پاپیون‌دار ، و تصدیق‌دار ، و اسم و رسم‌دار ، به حرف يك شاعر دیرستانی گوش میدهند؟ مگر روزگار نابکار ناپایدار گذاشته ، که «حلق سخن» را - اگر دريك مغازه سوپر ، و پشت يك ویتترین لوکس نباشد - بتوانند بشناسند؟ نگاه نمیکنند که بشناسند . «کویر ، دکتر علی شریعی ، چاپ طوس ، پاورقی صفحه ۱۵ ، سطر ۱۲ تا ۱۵ ، با چند کلمه کم و زیاد» .

۴ - البته در دین اسلام - که دینی کامل و جاودانی است - نه تنها ریش تراشی ، بلکه

فحش ناموس نداده‌ای . . . ؟ و حتی چرا پشت تریبون رفتی ؟ و حتی چرا پشت تریبون و در وسط سخنرانی آب خوردی ؟ چرا ؟ چرا ؟ و چرا ؟ ... اینها است بزرگترین خطرات ، و دهشتناک ترین خطاها ، و انحرافها ، و ناهنجاریها ، و سقوطهای غیرقابل تحمل ، که در محیط اجتماعی و دنیای فکری و معنوی و معتقدات مذهبی او رخ داده و آشفته‌اش کرده است . این ایرادها و دلهره‌های اساسی آنها است ، همین‌ها را توی کتاب نوشته‌اند ، و پیدا است که نویسنده‌ها و فضلاشان هم هستند . اینها است برای آنها خطرانی که اخیراً متوجه اسلام شده است ، و همین خطرات اگر رفع شود ، او دیگر در يك آرامش مذهبی و وجدانی و فکری و اجتماعی بی‌دغدغه و خاطر جمعی زندگی میکند ، و خیالش هم از جهت حفظ دین آسوده می‌شود ، و هم از جهت حفظ «مريد» . چون اینگونه دلواپسی‌های مذهبی و دلسوزیهای اجتماعی قبل از آنکه ریشه اعتقادی داشته باشد ، ریشه اقتصادی

→
هرچیزی که انسان با خرد بیدار ، بخواهد آنرا بجا آورد ، و یا ترك نماید ، دارای حکمی از احکام خدا است ، و هر کس مسلمان است ، موظف است کلیه اعمال و رفتار خود را - خواه فردی باشد ، یا اجتماعی - با آن احکام تطبیق نماید ، و کسی که خود ، بآن احکام عالم و دانا نیست باید بمتخصصین و احکام شناسان اسلامی ، که فقهای اسلامند مراجعه نماید . ولی با همه این احوال ، ریش تراشی و مانع آن دارای هر حکمی باشد ، آن حکم مخصوص کسی که سخنرانی مذهبی یا غیر مذهبی می‌فرماید ، نیست .

۱- استاد محترم و بزرگوار ، شما که بنای «تقیه» ندارید ، جمله : «مصلحت نیست» تکیه کلامتان نیست ، اگر آنچه فرمودید واقعیت داشت ، و برآستی این ایرادها و چراها را - چرا کراوات چرا ریش را ... چرا ... فحش ناموس ... چرا پشت تریبون ... چرا ... آب خوردی - در کتابی نوشته بودند ، پس چرا نام آن کتاب را با مؤلف نافهم و بی‌مقدارش ذکر فرمودید ، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد ، و گرنه ، شما را به وجدانتان ، بشرفتان قسم ، دست از هوچی‌گری و تحریک احساسات بردارید ، و ملتی را که بدرد تفرقه مبتلا هستند بجان یکدیگر نیندازید ، و بندای آسمانی قرآن کریم گوش فرادهید که می‌فرماید :

«وَأَعِظُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳)

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجَالُكُمْ» (سوره انفال ، آیه ۴۶)

رفته رفته « کتاب اسلام شناسی » و بسیاری از جزوه‌هایی که بصورت پلی‌کپی از طرف « مؤسسه ارشاد » انتشار یافته بود مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت ، و مطالب مورد ایراد آن یادداشت گردید ، و گاه در جلسه بحث و انتقادی که از طرف بعضی از دوستان دانشجو برقرار می‌شد ، بمناسبت بحث ، یکی از موارد ایراد ، مورد بررسی و نقد ، قرار می‌گرفت ، تا حدود سه‌ماه پیش ، یکی از علاقه‌مندان صمیمی جناب دکتر ، با چند نفر از دانشجویانی که در درس تحقیقی ، علمی ، دینی ، « مؤسسه ارشاد » شرکت می‌کردند ، و شنیده بودند درباره مطالب پلی‌کپی درس تحقیقی ، و جزوه‌های منتشره ، بحث و انتقادی هست ، بمنزل این دانشجو آمدند ، و پس از مذاکراتی ، چند مورد از مطالب پلی‌کپی درس تحقیقی را که نادرستی آن - از جهت مبانی مذهبی ، و یا از نظر مدارك صحیح تاریخی - واضح و روشن بود ، بنظر آقایان رسانده ، و داوری را بعهده ایشان نهاد .

آقای علاقه‌مند بجناب دکتر (که فعلاً از بردن نامشان خودداری میشود) فرمودند : « چون مطالب آقای دکتر در سطح خیلی بالا است ، ماها ، و امثال ماها که در درس تحقیقی شرکت می‌کنند ، نمی‌توانند در باره درستی و نادرستی آن اظهار نظر کنند [آفرین - پس آقای دکتر ، در مؤسسه ارشاد ، برای کی سخنرانی می‌فرمایند؟ - نویسنده جزوه] و باید فردی که در سطح عالی معلومات جناب دکتر قرار دارد ، درباره مطالب ایشان قضاوت و داوری نماید » . ۲

۱ - جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم ، دکتر علی شریعتی ، سازمان نشر حسینیه ارشاد ، صفحه ۳ ، سطر ۲ تا ۱۵ ، و پاورقی همین صفحه ، سطر ۱-۲ (و در پلی‌کپی جدید) صفحه ۳ ، سطر ۴ ، تا نیم سطر با آخر صفحه مانده ، با تبدیل نمودن بعضی از ضمیرهای مفرد ، به ضمیر جمع ، و تبدیل کلمه : « توی » به : « در » ، و پاورقی همین صفحه .

۲ - در اینجا عین فرموده جناب آقای دکتر را که بازگوکننده حقیقت و واقعیتی است بنظر خواننده محترم میرساند : « اگر می‌بینید من از هر چه پیش می‌آید ، و هر سخنی که

و دو نفر از دانشجویان حاضر در جلسه اظهار داشتند : « ما این چند مورد را با آقای دکتر در میان میگذاریم ». و جلسه بدین شکل پایان یافت .

هفته بعد یکی از آن دو دانشجو ، در جلسه حضور یافت و چنین گفت : « ما بحسبینه ارشاد رفتیم ، و خواستیم آن چند مورد از پلی کپی دروس را با آقای دکتر ارائه دهیم ، مسئولین امر مؤسسه گفتند : ایشان خوابیده اند ، و شما اگر مطلبی دارید ، آنرا با جناب آقای صدر بلاغی (که مدافع ایرادها و اشکالهای افراد بمؤسسه ارشادند) در میان بگذارید ، خدمت ایشان رسیدیم ، و دو مورد از پلی کپی دروس را از نظر ایشان گذرانیدیم ، پس از قدری تأمل ، در يك مورد آن (که برخلاف یکی از احکام مسلم و اتفاقی مذهب بود ، و بعداً بمناسبت بحث ، بنظر خوانندگان محترم خواهد رسید) اظهار داشتند : « این گفته صحیح نیست . و در مورد دیگر فرمودند : من چنین مطلبی را تاکنون جایی ندیدم ، و باید آنرا با خود آقای دکتر در میان بگذارم ، و اگر ایشان مدرکی برای آن نداشتند ، میگوئیم آنها را از پلی کپی دروس تحقیقی پاک کنند » .

این هم پاسخی که سید بزرگوار ، و خطیب ارجمند ، و ناقد بصیر ، جناب آقای صدرالدین بلاغی بسئالات و ایرادات دادند : « میگوئیم : آنها را از پلی کپی دروس پاک کنند » .

آری ، جایی که در این شهر و دیار ، بعضی افراد اسم و رسم دار ، و

→ طرح میشود ، چیزی میدانم [باید میفرمودند : چیزی میگویم ، تا هم با جملههای بعد مناسب باشد ، و هم ادعای صرف نباشد - نویسنده جزوه] نه بخاطر آن است که همه چیز میدانم ، بلکه بخاطر آن است که در اینجا [معلوم نیست منظورشان از کلمه : « در اینجا » ، ایران ، دانشگاه ، مؤسسه ارشاد ، یا مزینان است - نویسنده جزوه] غالباً هیچ کس هیچ چیز نمیداند [کلمه : « غالباً » با : « هیچکس » چه تناسب دارد ؟ - نویسنده جزوه] و از اینرو است که در نظرها خیلی جلوه کرده ام ، و مگر نه از نادانی خود و تهی دستیم در علم [از علم] شرم دارم . « کویر ، دکتر علی شریعتی ، چاپ طوس ، صفحه ۴۴ ، سطر ۹ تا ۱۲ » .

با عنوان ، آثار دیگران را ترجمه نموده ، و آنرا بنام خود منتشر کنند (که جناب صدر ایشان را از هر کس دیگر بهتر می شناسند) انتظاری جز این نیست ، که در مؤسسه ای که بنام دین تأسیس شده ، جلساتی که بنام : تحقیق ، علم ، دین تشکیل گردیده ، مطالبی برخلاف تحقیق و واقع و دین گفته شود ، و در دلهای نسل جوان جایگزین شود ، و بعد هم پلی کپی شود و انتشار یابد ، بعد هم که ایراد و اشکال شود ، یا اعتنا نشود و یا با کمال آسودگی خاطر گفته شود : « میگوئیم : آنها را از پلی کپی ها پاک کنند » .

پس نه چنان بود که می پنداشتیم ای خواننده محترم ، و اینها بود سبب نوشتن این جزوه (و جزوهای بعد) .

۴ - از خوانندگان محترم این جزوه (و جزوهای بعد) تقاضا دارد ، به مطالبی که مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته ، با دیده انصاف و خالی از هر گونه تعصب و احساسات بنگرند ، و چنانچه بمسئله ای برخورد کردند که فهم آن برای همگان میسر نیست ، آنرا با کسی که در آن مسئله وارد است در میان نهاده و از او داوری بخواهند .

۵ - برنامه بررسی و نقد ، در این جزوه (و جزوهای بعد) طبق روشی است که این دانشجو در بحث و انتقاد ، با افرادی مانند خود داشته است ، یعنی : ابتدا مطالبی که جنبه تحقیقی و علمی آن کمتر ، و در نتیجه ، قضاوت و داوری ، درباره درستی و نادرستی آن ، سهل تر است ، مطرح نموده ، و بعد بتدریج مطالب عمیق تر و حساس تر را مورد بررسی قرار داده است .

۱ - «هیچ کس در خانه کعبه دفن نشده»

جز يك زن ، يك كنيز»

استاد شریعتی فرموده اند : «آری ، در این مکتب ، این چنین انقلاب می کنند. در این مذهب، این چنین زن را آزاد می کنند .

ومگر نه این مذهب ، مذهب ابراهیم است ، و اینان وارثان اویند ؟

هیچ جسدی را حق ندارند که در مسجد دفن کنند . و بزرگترین مسجد زمین مسجدالحرام است . کعبه . این خانه ای که حرم خدا است و حریم خدا است ، قبله همه سجده ها ، ۱ خانه ای که بفرمان او و بدست ابراهیم بزرگ برپا شده است و خانه ای که

۱ - بلکه قبله نمازها (از نماز واجب شبانه روز ، و نماز آیات ، و نماز بر مرد مسلمان ، و نمازهای غیر واجب) و قبله حال احتضار و جان دادن مسلمان ، و قبله دفن مرد مسلمان ، و قبله سر بریدن حیوان ، و قبله برای آنکه انسان در حالیکه بول و غائط میکند رو ، یا پشتش بطرف آن نباشد ، و قبله حال دعا ، و خواندن قرآن ، و ... و ...

گرچه بطوریکه استاد محترم اظهار داشته اند ، بعضی از افراد نسل جوان ، از بودن اینگونه مسائل در مذهب ، دلخور شده اند ، و جناب ایشان از زبان آنها فرموده اند : «فرار از این مذهبی که آن همه قید و بندهای پیچیده و سخت دارد ، و حتی در لباس پوشیدن ، و آرایش کردن ، و غذا خوردن ، و آداب مستراح رفتن هم ، هر کدام صدها بایست و نبایست دارد ، و شایست و نشایست» : « جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم ، دکتر علی شریعتی ، سازمان نشر حسینیه ارشاد ، صفحه ۳۸ ، سطر ۶ تا ۹ . (و در پلی کپی جدید) صفحه ۵۱ ، سطر ۵ تا ۸ .

و چون تا آخر این جزوه ملاحظه شد ، و از استاد ، جوابی باینگونه مسائل موجب فرار نسل جوان از مذهب (البته بفرمایش خودشان) مشاهده نشد ، این شبهه در

پیامبر بزرگ اسلام افتخارش، «رسالتش» ۱ آزاد کردن این «خانه آزاد» است و طواف برگرد آن، و سجده بسوی آن. همه پیامبران بزرگ تاریخ خادم این خانه‌اند ۲ اما هیچ پیامبری حق ندارد در اینجا دفن شود. ابراهیم آنرا بنا کرد و مدفنش آنجا نیست، محمد (صلی الله علیه و آله) آنرا آزاد کرد و مدفنش آنجا نیست، در طول تاریخ بشریت، تنها و تنها يك تن از چنین شرفی برخوردار است، خدای اسلام از نوع انسان یکی را برتزیب تا در خانه خاص خویش، در کعبه، دفن شود. کی؟ يك زن، يك کنیز، هاجر. ۳

ذهن این دانشجو جا گرفت، که نکند جناب ایشان نیز از بودن اینگونه مسائل در مذهب دلخور باشند، نهایت، خواسته باشند بمقاد شعر شاعر پاك دلی که این دانشجو او را شناخته است (و گفته: دل بدست آور که حج اکبر است - یکدل از صد حج اکبر برتر است) عمل نموده، و دلهای افراد مذهبی معتقد باین مسائل را بدست آورده باشند، تا صد حج اکبر، بلکه هزاران حج اکبر نموده باشند، ولی باز دیدم، اینهم موافق ذوق و سلیقه استاد - که «حقیقت گوئی راه فدای مصلحت اندیشی» نمیکنند - نیست، این بود که بدون قضاوت و داوری - درباره جناب ایشان - از این مسئله مشکل خارج شده، و بانتظار فرمایشات بعدی استاد محترم نشسته است.

۱ - پاك کردن خانه کعبه از بتان، و کوتاه کردن دست گردنکشان و بت پرستان قریش از آن، و طواف برگرد آن، و سجده بسوی آن، تنها رسالت پیامبر بزرگ اسلام نیست، بلکه جزئی از اجزاء بر نامه رسالت او است.

۲ - منظور از «همه پیامبران بزرگ تاریخ» یا تمام پیامبرانی است که در تاریخ نام آنها بزرگی یاد شده، و یا خصوص حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (صلی الله علیه و آله) است که بآنها پیامبران اولوالعزم گفته شده. و باید دید چه مدرکی از تاریخ و یا حدیث در دست استاد محترم است که حضرت اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، هرون، داود، سلیمان، زکریا، عیسی، و مانند ایشان (در فرض اول) و خصوص حضرت نوح، موسی، عیسی (در فرض دوم) خادم خانه کعبه بوده‌اند؟ (خواه، از «خادم خانه» معنی لغوی آن - که: کارگر خانه - خدمتکار خانه است - اراده شده باشد، یا هر معنی دیگری که کمترین تناسبی با معنی لغوی داشته باشد).

۳ - نادرستی این گفته: «تنها و تنها يك تن از چنین شرفی برخوردار است...» يك زن، يك کنیز، هاجر، بزودی برای خواننده محترم روشن خواهد شد (چه محل دفن هاجر، داخل خانه کعبه باشد، یا بیرون خانه کعبه).

خدا به ابراهیم فرمان میدهد که بزرگترین پرستشگاه انسان را، خانه مرا کنار

خانه این زن بنا کن . ۱

۱ - باید گفت: لابد منظور استاد از بزرگترین پرستشگاه انسان، مسجدالحرام است، نه خانه کعبه .

زیرا کلمه «پرستشگاه» مرکب از دو کلمه: «پرستش» و «گاه» است، و ابن خلف تبریزی در «کتاب برهان قاطع» (طبع تهران، سنه ۱۳۴۴ شمسی، صفحه ۲۴۸، ستون ۱، سطر آخر، و ستون ۲، سطر اول) گوید: «پرستش» (بکسر رابع، و سکون سین قرشت): طاعت و عبادت را گویند، و... و در صفحه ۹۷۲ (ستون ۲، سطر ۱۲ تا ۱۸) گوید: «گاه» بروزن ماه: ... و بمعنی: «جا» و «محل» و «مقام» هم هست، لیکن باین معنی بدون ترکیب گفته نمی شود، همچو: «بارگاه» و «لشکرگاه» و «خیمه گاه» و غیر آن، و... .

پس کلمه «پرستشگاه» درست، ردیف کلمه «مسجد» است که بمعنی: «عبادتگاه» - جای طاعت و عبادت آمده . (به فرهنگ منتخب اللغات، شاه جهانی، ذیل لغت: «مسجد» و به اقرب الموارد، و المنجد، ذیل لغت: «مسجد» مراجعه شود) .
و معلوم است که خانه کعبه «عبادتگاه» - مسجد نیست، بلکه «قبله گاه» است .

گذشته از آن، با آنکه در مذهب شیعه (و تشیع علوی، نه صفوی - تا استاد راضی باشند) برای کسیکه بحج رفته، و از منی بمکه بر میگردد، سنت است، داخل خانه کعبه شده، و روی سنگ سرخی که وسط دو ستون نزدیک در است، و همچنین در زاویه های خانه، نماز مستحبی بجا آورد، در همین مذهب، از بجا آوردن نماز واجب در داخل خانه کعبه نهی شده . (به کتاب «کافی» طبع جدید، سنه ۱۳۷۷ هجری «جزء ۴» صفحه ۳۹۱ و حدیث ۱۸، از باب نماز در کعبه . و «تهذیب» طبع جدید، سنه ۱۳۷۸-۱۳۷۹ هجری «جزء ۲» صفحه ۳۸۳، حدیث ۱۹۵۶-۱۹۵۷ و «جزء ۵» صفحه ۲۷۹، حدیث ۹۵۴-۹۵۳ . و «استبصار» طبع جدید، سنه ۱۳۷۵ هجری «جزء ۱» صفحه ۲۹۸، حدیث ۱۱۰۱-۱۱۰۲ . و «وافی» طبع افست، تهران ۱۳۷۵ هجری، جلد ۲، «جزء ۵» صفحه ۷۴ . و «جزء ۸» صفحه ۱۹۰ . و «وسائل» طبع تهران، سنه ۱۲۸۸ هجری، جلد ۱، صفحه ۲۳۱، و جلد ۲، صفحه ۳۰۴ . و «مقنعه» مفید، طبع ایران، سنه ۱۲۷۴ هجری، صفحه ۷۱ . و «مناقب» طبع قم، سنه ۱۳۷۹ هجری «جزء ۴» صفحه

۲۵۷. و د بحارالانوار ، طبع جدید ، سنه ۱۳۹۰ هجری « جزء ۸۳ » صفحه ۳۳۲-۳۳۳ . (مراجعة شود) .

و کمتر چیزی که از آن نهی فهمیده می شود این است ، که - در حال اختیار - بجا نیاموردن نماز واجب در داخل خانه کعبه ، بهتر از بجا آوردن آنست ، در صورتیکه اگر خانه کعبه « پرستشگاه - عبادتگاه - مسجد » بود ، می بایست بزرگترین طاعت و عبادت را که نماز واجب است در آن بجا آورد .

بنابر آنچه ذکر گردید « بزرگترین پرستشگاه » یعنی : « بزرگترین عبادتگاه - بزرگترین جای طاعت و عبادت - بزرگترین مسجد » . و معلوم است که در اسلام بزرگترین مسجد روی زمین ، مسجد الحرام است .

نتیجه : استاد محترم ، در دو سطر پیوسته بهم گرفتار تناقض گوئی شکفت انگیزی شده اند ، خواه توضیح درست و بجای این دانشجو را در باره « بزرگترین پرستشگاه » بپذیرند یا نپذیرند .

زیرا در سطر قبل فرموده اند : « خدای اسلام از نوع انسان یکی را برگزید ، تا در خانه خاص خویش در کعبه دفن شود . کی ؟ يك زن ، يك گنیز ، هاجر » . پس بصریح این فرموده استاد ، هاجر در خانه کعبه دفن شده .

و در این سطر فرموده اند : « خدا با ابراهیم فرمان میدهد که بزرگترین پرستشگاه انسان را خانه مرا کنار خانه این زن بنا کن » . [بفرموده استاد کاملاً توجه شود : خدا با ابراهیم فرمان نداده که هاجر را در مسجد الحرام یا خانه کعبه دفن کند ، بلکه فرمان داده که خانه کعبه و مسجد الحرام ، یا خانه کعبه را کنار خانه هاجر بنا کند - نویسنده جزوه] .

حال ، یا بزرگترین پرستشگاه « مسجد الحرام است یا خانه کعبه . در فرض اول ، فرمایش استاد چنین است : « خدا با ابراهیم فرمان داد که مسجد الحرام را با خانه کعبه ، در کنار خانه هاجر (حجر اسماعیل - مدفن هاجر) بنا کن » .

پس بر حسب این فرموده استاد ، هاجر ، نه در مسجد الحرام دفن شده و نه در خانه کعبه .

در فرض دوم ، فرمایش استاد چنین است : « خدا با ابراهیم فرمان داد که بزرگترین پرستشگاه انسان را - که خانه کعبه است - در کنار خانه هاجر بنا کن » .

و بشریت ، همیشه باید برگردد خانه هاجر طواف کند . ۱

خدای ابراهیم ، سر باز گمنامش را ۲ از میان این امت بزرگه ، يك زن انتخاب

→

پس بر حسب این فرموده استاد نیز ، هاجر در خانه کعبه دفن نشده .

آری : هم هاجر در خانه کعبه دفن شده ، و هم هاجر در خانه کعبه دفن نشده .
آفرین ، چه فرمایش جالبی است .

۱ - نه بشریت و تمام افراد انسان ، بلکه بر هر حج یا عمره گزارنده است که اطراف «خانه کعبه» و «حجر اسماعیل» (که قدر مسلم هم مدفن هاجر و هم مدفن اسماعیل است) طواف کند .

خواه «حجر» جزء خانه کعبه باشد ، که احادیث اهل سنت و جماعت بر آن دلالت دارد . (به «سنن نسائی» طبع مصر ، سنه ۱۳۸۳ هجری «جزء ۵» ، صفحه ۱۷۳ . و «سنن ابی داود» طبع مصر ، سنه ۱۳۶۹ هجری ، جزء ۲ ، صفحه ۲۸۹ . و «سنن ابن ماجه» طبع پاکستان ، صفحه ۲۱۸ . و «جامع ترمذی» طبع پاکستان ، صفحه ۱۴۸ . و «سنن بیهقی» طبع حیدرآباد هند . سنه ۱۳۵۲ هجری ، جلد ۵ ، صفحه ۹۰ . و «تاریخ مکه» از رقی ، طبع اروپا ، سنه ۱۲۷۵ هجری ، صفحه ۲۱۹ . مراجعه شود) .

یا جزء خانه کعبه نباشد ، که احادیث شیعه بر آن دلالت دارد . (به کتاب «کافی» طبع جدید ، سنه ۱۳۷۷ هجری «جزء ۴» ، صفحه ۲۱۰ . و «من لایحضره الفقیه» طبع تهران ، سنه ۱۳۷۶ هجری ، صفحه ۲۰۲ . و «تهذیب» طبع جدید ، سنه ۱۲۷۹ هجری «جزء ۵» ، صفحه ۴۶۹ . حدیث ۱۶۴۳ ، و صفحه ۴۷۴ ، حدیث ۱۶۷۰ . و «وافی» طبع افست ، سنه ۱۳۷۵ هجری ، جلد ۲ «جزء ۵» ، صفحه ۷۴ ، و «جزء ۸» ، صفحه ۲۸ . و «وسائل» طبع تهران ، سنه ۱۲۸۸ هجری ، جلد ۲ ، صفحه ۳۱۲-۳۱۳ . و «بحار الانوار» طبع جدید ، سنه ۱۳۷۸ هجری «جزء ۱۲» ، صفحه ۱۱۷ «حدیث ۵۵» . از باب احوال اولاد ابراهیم مراجعه شود) .

۲ - سر باز گمنام در اینجا چه معنی دارد ؟ و آیا بفرموده خود استاد - که قبلاً بآن اشاره شد - ، باز در این تعبیر ، از «شبه روشنفکران» پیروی نشده است ؟

۳ - منظور از «این امت بزرگه» کدام امت است ؟

امت ابراهیم و افراد زمان او؟ که در این صورت - گذشته از آنکه اطلاق امت بزرگه ،

میکند، ۱ يك مادر، آن هم يك كنيز، ۲ يعنى موجودى كه در نظام بشرى ازهر فخرى عارى بوده است .

→
برامت ابراهيم صحيح نيست - بايد استاد مي فرمودند : « آن امت بزرگه ، » .

يا امت پيامبر خاتم حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) ؟ - كه صريح كلمه « اين » كه
براى اشاره بنزديك است براين معنى دلالت دارد - كه در اينصورت نه هاجرى در اين امت
هست و نه ابراهيمى ، تا بفرمان خدا خانه او را كنار خانه اين زن بنا كند .
۱- بلكه بفرموده استاد (قدر مسلم) يك مرد و يك زن انتخاب ميكند ، و نه يك مادر ، بلكه
يك مادر و يك فرزند ، زيرا آن شرف و فضيلتى را كه استاد محترم براى هاجر در نظر
گرفته اند ، و آنرا مولود و اثر انتخاب خدا دانسته اند ، هم در هاجر موجود است ، و هم
در اسماعيل .

۲- استاد بزرگوار ، اگر صرف دفن هاجر ، در « حجر » و طواف حج يا عمره گزارنده
بر « حجر » كه مدفن اوست موجب آن باشد كه به « هاجر » سرباز گمنام گفته شود ،
و يا آنكه انقلاب در مكته باشد ، و يا موجب آزاد ساختن زن در مذهبي باشد ، و يا
تجليل از مقام زن در مكته و مذهبي باشد ، بايد دفن اسماعيل در « حجر » و طواف
حج يا عمره گزارنده بر « حجر » كه مدفن اوست نيز موجب آن باشد كه به « اسماعيل »
هم سرباز گمنام گفته شود ، و هم انقلاب در آن مكته باشد ، و هم موجب آزاد ساختن
مرد در آن مذهب باشد ، و هم تجليل از مقام مرد (در آن مكته و مذهب) باشد .
[مدارك معتبر تاريخى دفن اسماعيل كنار قبر مادرش در « حجر » بزودى بنظر خواننده
محترم خواهد رسيد - نويسنده] .

و جناب استاد بايد چنين مي فرمودند : « خداى ابراهيم دو سرباز گمنامش را
از ميان افراد انسان ، يك مرد و يك زن انتخاب ميكند ، آنهم يك مادر ، و يك فرزند
كه هم پيامبر است ، و هم پيامبر زاده ، » .

نتيجه : فرموده جناب استاد ، نه انقلاب در مكته را ، و نه آزاد ساختن (خصوص)
زن در مذهبي را ، و نه تجليل از (خصوص) مقام زن (در مكته و مذهب) را
اثبات نمود .

و اين « شبهه » شمرنو :

آری ، در این مکتب این چنین انقلاب می کنند .

در این مذهب ، این چنین زن را آزاد می سازند .

این تجلیل از مقام زن است . ۱۰

آری ، در این مکتب این چنین انقلاب میکنند .

در این مذهب ، این چنین زن را آزاد می سازند .

این تجلیل از مقام زن است .

داستانی را بیاد این دانشجو می آورد که « مولانا فخرالدین علی صفی » در کتاب خود نقل نموده ، و گوید : « مرد کُری زنی و دختری و کنیزی داشت که همه کُربودند ، روزی مرد بخانه آمد ، وزن را گفت : بغایت گرسنه ام ، اگر طعامی داری زود پیش آر ، زن گفت : عجب عجب که مهربان شدی ، من از تو بجامه پنبه راضی بودم ، اکنون که تو اطلس ارغوانی خریدهای ، به درزی داده ای ، و آستر کتان کرده ، چگونه راضی نباشم ، خدای تعالی از تو راضی باد ، مرد تصور نمود که طعام تیار است . پس زن برخاست و نزد دختر رفت ، و گفت : هیچ خبرداری ، که پدرت بامن سر مهر آمده ، و دوستی از سر گرفته ، و جامه اطلس ارغوانی آستر کتان برای من خریده ، و به درزی داده تا بدوزد ؟ دختر گفت : خدا بر عمر شما یان برکت کناد ، اگر مرا به غلامی گوش بریده عقد بندید اختیار دارید . پس به نشاط تمام برخاست و نزد کنیزك آمد ، و گفت : خبرداری که بختی جوان بر سر من آمده ، و خواجه زاده ای پر مال ، صاحب جمال ، خوشخوی بخواستگاری من آمده ، و امشب مرا با وی عقد خواهند بست ، و هم امشب مرا تسلیم وی خواهند کرد . کنیزك گفت : هم چنان که تو مرا مژده آزادی دادی ، فرشته ترا مژده بهشت بدهد ، و هم چنانکه پدر و مادر تو مرا آزاد کردند ، خدای تعالی ایشان را از آتش دوزخ آزاد کند ، . لطائف الطوائف مولانا فخرالدین علی صفی ، طبع تهران ، سنه ۱۳۳۶ شمسی ، صفحه ۳۷۹ - ۳۸۰ ،

۱- « فاطمه فاطمه است ، کنفرانس آقای دکتر علی شریعتی ، در مؤسسه علمی ، و آموزشی ، تحقیقی حسینیه ارشاد (پلی کپی جدید) صفحه ۱۰۰ ، سطر ۱۰ تا آخر صفحه ، و صفحه ۱۰۱ ، سطر ۱ ، تا ۸ (پلی کپی قدیم) صفحه ۵۶ ، سطر ۸ تا ۲۶ ، . و در جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم (پلی کپی قدیم) صفحه ۵۷ ، سطر ۱۸ تا ۲۲ ، و (پلی کپی جدید) صفحه ۷۴ ، سطر ۱۶ تا آخر صفحه ، و صفحه ۷۵ سطر ۱ تا ۴ : گوشه ای از این فرموده هست ، و چون ، به دومین پلی کپی چند سطر افزوده شده ، فرموده تحقیقی استاد در آن بیشتر جلوه گری نموده است ،

اساس و پایه فرمایشات استاد (در تجلیل از مقام زن، از نظر مذهب) بر این ادعا نهاده شده که در طول تاریخ بشریت هیچ يك از افراد انسان حتی پیامبران بزرگ حق آن نداشته اند که در خانه کعبه دفن شوند، جز يك نفر که از چنین شرفی برخوردار گشته ، و خداوند او را برای دفن در خانه خاص خویش «کعبه» برگزیده، و آنهم يك کنیز بنام هاجر است .

ولی متأسفانه این فرموده تحقیقی جناب استاد ،^۱ که در مؤسسه تحقیقی ، و در برابر چند هزار نفر روشنفکر فهمیده تحصیل کرده بصدای بلند گفته شده ، و بعد هم ضمن مطالب دیگر ، دو بار پلى کپی شده ، و پس از تصحیح به صورت رساله ، یا کتاب «فاطمه فاطمه است» منتشر شده ، برخلاف تحقیق و واقع و حقیقت است ، زیرا :

کتاب های معتبر تاریخ و حدیث ، و تفسیر و لغت میگویند: اسماعیل (علیه السلام) کنار قبر مادرش هاجر (علیها السلام) در «حجر» دفن شده . (خواه «حجر» که مدفن اسماعیل و هاجر است، و با «خانه کعبه» مطاف هر حج یا عمره گزارنده قرار دارد جزء خانه کعبه باشد ، یا نباشد ، که قبلاً بآن اشاره شد) .

۱ - در این مورد (و امثال فراوان این مورد) از فرموده های تحقیقی و علمی استاد محترم است که وقتی این دانشجو، یا هر فرد بی نظری بآن برخورد میکند ، بجناب ایشان حق میدهد که از دست کوتاه نظران حسود بی مایه بی علم سست بود ، بنالند و بفرمایند : «ماه ، بودن، يك مؤسسه ، یا يك فرد ، یا يك فکر، بخودی خود «جرم» است ، زیرا «بودن» های سست را بی آنکه خود بخواند تحقیر میکند ، و کمبودهای آنها را مشخص می سازد ، و هر کمالی و موفقیتی نقص و ضعف را در آنان زنده می سازد ، و عقده «حسد، جریحه دارشان می سازد ، و دائماً رنجشان میدهد . . . جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم ، دکتر علی شریعتی، سازمان نشر حسینیة ارشاد ، صفحه ۸۹ (پاورقی صفحه قبل) سطر ۹ تا ۱۳ . (و در پلى کپی جدید) صفحه ۱۱۳ (پاورقی صفحه قبل) سطر ۱۱ تا ۱۵ .

و این دانشجو عین عبارات بعضی از آن کتابها را بنظر خوانندگان محترم
میرساند :

« وعاش اسماعیل مائة وسبعاً وثلاثین سنة، و دفن فی الحجر، وفیه دفنت امه هاجر، ۱.
کتاب «المعارف» ابن قتیبه، طبع مصر، سنه ۱۳۵۳ هجری، صفحه ۱۶ سطر آخر،
و صفحه ۱۷، سطر ۱ .

« وعاش اسماعیل فیما ذکر مائة وسبعاً وثلاثین سنة، و دفن فی الحجر عند قبر امه
هاجر، ۲. «تاریخ طبری» طبع مصر، سنه ۱۳۵۷ هجری، جزء ۱، صفحه ۲۲۱،
سطر ۸-۹ .

« وعاش اسماعیل مائة وسبعاً وثلاثین سنة، ومات بمکه، و دفن عند قبر امه هاجر
بالحجر، ۳. «تاریخ ابی الفداء» طبع افست بیروت، جزء ۱، صفحه ۱۶، سطر ۹-۱۰.
« و توفي اسماعیل بعد ایه، فدفن داخل الحجر مما یلی الکعبة مع امه هاجر، ۴.
«طبقات ابن سعد» طبع اروپا، سنه ۱۳۲۲ هجری، جزء ۱، قسم ۱، صفحه ۲۵،
سطر ۲۰-۲۱ .

« وعاش اسماعیل مائة وسبعاً وثلاثین سنة، و مات بمکه، و دفن عند قبر امه
بالحجر، ۵. «تاریخ ابن وردی» طبع بیروت، سنه ۱۳۸۹ هجری، جزء ۱، صفحه

۱ - « و اسماعیل (علیه السلام) یکصدوسی و هفت سال (دردنیا) زندگی کرد، و در
«حجر» دفن شد، و مادرش هاجر (نیز) در «حجر» دفن شده، « کتاب «المعارف»
ابن قتیبه

۲ - « و اسماعیل - بنابر آنچه گفته شده - یکصدوسی و هفت سال (دردنیا) زندگی
کرد، و در «حجر» کنار قبر مادرش هاجر دفن شد، «تاریخ طبری» .

۳ - « و اسماعیل یکصدوسی و هفت سال (دردنیا) زندگی کرد، و در مکه ازدنیا رفت،
و در «حجر» کنار قبر مادرش هاجر دفن شد، «تاریخ ابی الفداء» .

۴ - « و اسماعیل پس از پدرش (ابراهیم) ازدنیا رفت، و با مادرش هاجر در داخل
«حجر» آنسوی که بطرف خانه کعبه است دفن شد، «طبقات ابن سعد» .

۵ - « و اسماعیل یکصدوسی و هفت سال (دردنیا) زندگی کرد، و در مکه ازدنیا رفت
و در «حجر» کنار قبر مادرش (هاجر) دفن شد، «تاریخ ابن وردی» .

۲۷ ، سطر آخر، و صفحه ۲۸ ، سطر ۱ .

« و دفن اسماعیل نبی الله بالحجر مع امه هاجر، وكان عمره يوم مات مائة و سبعا وثلاثين سنة. » « البداية والنهاية، ابن کثیر دمشقی، طبع بیروت، سنه ۱۹۶۶ میلادی، جزء ۱ ، صفحه ۱۹۳ ، سطر ۸ .

« فلما کملت لاسماعيل مائة و ثلاثون سنة توفي ، فدفن فی الحجر، ۲۰ » تاریخ یعقوبی ، طبع بیروت ، سنه ۱۳۷۹ هجری ، جلد ۱ ، صفحه ۲۲۲ ، سطر ۴-۵ .
« ولما حضرت اسماعیل الوفاة اوصی الی اخیه اسحاق وان یدفن عند قبر امه هاجر بالحجر، ۸ » « کامل ابن اثیر، طبع مصر، سنه ۱۳۴۸ هجری، جزء ۱ ، صفحه ۷۱ ، سطر ۱۸-۱۹ .

« وكان عمر اسماعیل - فیما یذكرون - مائة سنة و ثلاثین سنة ، ثم مات رحمة الله وبرکاته علیه، و دفن فی الحجر مع امه هاجر. » « سیره ابن هشام، طبع مصر، سنه ۱۳۷۵ هجری ، قسم ۱ ، صفحه ۵ ، سطر ۸-۹ .

« وكان عمر اسماعیل فیما یذكرون ثلاثین ومائة سنة ... وكان من حدیث جرهم و بنی اسماعیل ان اسماعیل لما توفي دفن مع امه فی الحجر، ۱۰ » « تاریخ مکه ازرقی،

۶- « و اسماعیل پیامبر خدا ، با مادرش هاجر درو حجر، دفن شد، و سن او روزیکه از دنیا رفت یکصد و سی و هفت سال بود. » « البداية والنهاية، » .

۷- « و هنگامیکه یکصد و سی و امین سال عمر اسماعیل پایان رسید، از دنیا رفت و در حجر، دفن گردید. » « تاریخ یعقوبی، » .

۸- « و هنگامیکه مرگ اسماعیل فرارسید ، به برادرش اسحاق وصیت کرد ، که و اینکه درو حجر، کنار قبر مادرش هاجر دفن شود. » « کامل ابن اثیر، » .

۹- « و مدت زندگی اسماعیل (در دنیا) - بنابر آنچه ذکر می کنند - یکصد و سی سال بوده ، و سپس از دنیا رفته ، رحمت خداوند و برکات او بر اسماعیل باد ، و با مادرش هاجر درو حجر، دفن شده. » « سیره ابن هشام، » .

۱۰- « و مدت زندگی اسماعیل (در دنیا) بنابر آنچه ذکر می کنند ، یکصد و سی سال بوده و از جمله خبر قبيلة جرهم، و فرزندان اسماعیل این است که اسماعیل هنگامیکه از دنیا رفت ، با مادرش هاجر درو حجر، دفن شد » « تاریخ مکه ازرقی، » .

طبع اروپا ، سنه ۱۲۷۵ ، صفحه ۴۴ ، سطر ۱۴ تا ۱۷ .

« و توفي اسماعيل ، و دفن في الحجر ، و كانت امه قد دفنت في الحجر ايضا . » ۱۱

« تاريخ مکه ازرقی » . صفحه ۴۸ ، سطر ۵-۶ .

« شكا اسماعيل عليه السلام الى ربه عزوجل حرمكة ، فاوحى الله تعالى اليه اني افتح

لك بابا من الجنة في الحجر ، يجرى عليك منه الروح الى يوم القيامة ، وفي ذلك الموضع

توفي . قال خالد : فيرون ان ذلك الموضع ، ما بين الميزاب الى باب الحجر الغربي

فيه قبره . » ۱۲ . « تاريخ مکه ازرقی » ، صفحه ۲۱۹ ، سطر ۲۱-۲۲ ، و صفحه ۲۲۰ ،

سطر ۱-۲ .

« حفر ابن الزبير الحجر ، فوجد فيه سبطا من حجارة خضرة فسال قريشا عنه ، فلم يجد

عند احد منهم فيه علما ، قال : فارسل الى عبدالله بن صفوان فساله ، فقال : هذا

قبر اسماعيل عليه السلام ، فلا تحركه ، قال : فتركه . » ۱۳ . « تاريخ مکه ازرقی » ،

صفحه ۲۲۰ ، سطر ۴ تا ۷ .

۱۱ - « و اسماعيل از دنيا رفت و در «حجر» دفن شد ، و مادرش هاجر نیز (قبلاً)

در «حجر» دفن شده بود » . « تاريخ مکه ازرقی » .

۱۲ - « اسماعيل عليه السلام از گرمی (هوای) مکه بخدای با عزت و جلال خویش

شکایت کرد ، و خدای متعال با و وحی فرستاد که من (در عوض) دری از بهشت برای تو در

«حجر» بگشایم که از آن در ، نسیم (بهشتی) تا روز قیامت و رستاخیز بر تو بوزد ، و «اسماعیل»

در همان جا از دنیا رفت . خالد گفت : و چنین معتقدند که آن جائی از «حجر» که خداوند

باسماعیل وعده داده دری از بهشت به روی او بگشاید ، بین ناودان و در غربی «حجر» است

که قبر اسماعیل در آن قرار دارد » . « تاريخ مکه ازرقی » .

۱۳ - « عبدالله بن زبیر زمین «حجر» را کند ، و در آن تابوت کوچکی از سنگ سبز

یافت ، از آن ، از قریش پرسش نمود ، و علم بآن را نزد هیچ يك از ایشان نیافت (صفوان)

گفت : پس عبدالله زبیر کسی را پیش عبدالله بن صفوان فرستاد ، و درباره آن تابوت از او

پرسش نمود ، عبدالله بن صفوان گفت : این قبر اسماعیل عليه السلام است و آنرا از جای

خود حرکت مده . (صفوان) گفت : پس عبدالله بن زبیر آنرا بجال خود باقی گذاشت » .

« تاريخ مکه ازرقی » .

« كان قبر اسماعيل عليه السلام وقبر امه هاجر في الحجر » . ١٢ « تاريخ مكة ازرقی ،
صفحة ٢٢٠ ، سطر ٢٠ - ٢١ .

« وكان عمر اسماعيل مائة و ثلاثين عاما و مات ، و دفن في الحجر مع امه » . ١٥
« كتاب الاعلام باعلام بيت الله الحرام » قطب الدين مكی حنفی ، طبع اروپا ،
سنة ١٢٧٤ هجری ، صفحة ٣٩ سطر ١١ - ١٢ .

« و توفي اسماعيل بمكة ، و دفن في الحجر عند قبر امه » . ١٦ « الاعلام ،
خير الدين زر کلی ، طبع بيروت ، سنة ١٣٨٩ هجری ، جزء ١ ، صفحة ٣٠١ ،
ستون ١ سطر ٢٠ - ٢١ .

« الحجر بيت اسماعيل ، و فيه قبر هاجر و قبر اسماعيل » . ١٧ « كتاب کافی ،
طبع جديد ، سنة ١٣٧٧ هجری « جزء ٤ » صفحة ٢١٠ « حديث ١٤ از باب حج
ابراهيم و اسماعيل . . . » . « وافی » طبع افست ، سنة ١٣٧٥ هجری ، جلد ٢ ،
« جزء ٨ » صفحة ٢٨ ، سطر ٢٧ - ٢٨ . « وسائل » طبع تهران ، سنة ١٢٨٨ هجری ،
جلد ٢ ، صفحه ٣١٢ ، ٥ سطر بآخر صفحه مانده . « بحار الانوار » طبع جديد ، جزء
١٢ ، صفحه ١١٧ ، سطر ١٢ - ١٣ .

« و توفي اسماعيل بعده (اي بعد ابراهيم) و هو ابن ثلاثين ومائة سنة ، فدفن
في الحجر مع امه » . ١٨ « علل الشرائع » طبع قم ، سنة ١٣٧٨ هجری ، جزء ١ ،

١٤ - « قبر اسماعيل عليه السلام ، و قبر مادرش هاجر در «حجر» واقع شده » .
« تاريخ مكة ازرقی » .

١٥ - « و مدت زندگانی اسماعيل (در دنیا) یکصد و سی سال بوده و (بعد) از دنیا
رفته ، و با مادرش (هاجر) در «حجر» دفن شده » . « كتاب الاعلام باعلام بيت الله الحرام ،
قطب الدين مكی حنفی » .

١٦ - « و اسماعيل در مكة از دنیا رفت ، و در «حجر» کنار قبر مادرش (هاجر) دفن
شده » . « الاعلام ، خير الدين زر کلی » .

١٧ - « حجر » خانه اسماعيل (عليه السلام) است ، و قبر هاجر و قبر اسماعيل در آن
است . « كتاب کافی » . « وافی » . « وسائل » . « بحار الانوار » .

١٨ - « و اسماعيل (عليه السلام) پس از او (يعنی، ابراهيم) در حالیکه یکصد و سی ساله
بود ، از دنیا رفت ، و در «حجر» با مادرش (هاجر) دفن شد . « علل الشرائع » . « وسائل » .

صفحة ۳۶ سطر ۱۷ - ۱۸. «وسائل» جلد ۲، صفحه ۳۱۲، سطر آخر، و صفحه ۳۱۳، سطر ۱.

«و كان عمر اسماعيل عليه السلام مائة وسبعاً و ثلاثين و مات عليه السلام و دفن في الحجر»، ۱۹. «بحار الانوار»، طبع جديد، جزء ۱۲، صفحه ۱۱۳، سطر ۲ - ۳. «ان اسماعيل توفي و هو ابن مائة و ثلاثين سنة، و دفن بالحجر مع امه»، ۲۰. «بحار الانوار» طبع جديد، جزء ۱۲، صفحه ۱۱۳، سطر ۶ - ۷.

«و توفي اسماعيل بعد ابيه، فدفن داخل الحجر مما يلي الكعبة مع امه هاجر»، ۲۱. «تفسير در المنثور»، سيوطي، طبع مصر، سنة ۱۳۱۴ هجري، جزء ۱، صفحه ۱۲۶، سطر ۲۰ - ۲۱.

«الحجر: بيت اسماعيل، وفيه قبر هاجر، و قبر اسماعيل»، ۲۲. «مجمع البحرين» ذيل لغة «حجر».

البته گذشته از مدارك صحيح و معتبري كه بنظر خوانندگان محترم رسيد، و بودن قبر اسماعيل عليه السلام را كنار قبر مادرش هاجر (عليها السلام) در «حجر» - كه جزء «مطاف» هرجج يا عمره گزارنده قرار دارد - اثبات نمود، مدارك ديگري نيز موجود است كه ميگويد:

در همين «حجر» جمعي از پيامبران خدا مدفونند. (به كتاب «كافي»

۱۹ - «و مدت زندگاني اسماعيل عليه السلام (در دنيا) يكصد و سي و هفت سال بوده و (بعد) از دنيا رفته، و در «حجر» دفن شده»، «بحار الانوار».

۲۰ - «اسماعيل عليه السلام از دنيا رفت در حاليكه يكصد و سي سال داشت، و در «حجر» با مادرش (هاجر) دفن شده»، «بحار الانوار».

۲۱ - «و اسماعيل پس از پدرش (ابراهيم) از دنيا رفت، و با مادرش هاجر در داخل «حجر» آنسوي كه بطرف خانه كعبه است دفن شده»، «تفسير در المنثور» سيوطي.

۲۲ - «حجر» خانه اسماعيل (عليه السلام) است، و قبر هاجر و قبر اسماعيل در آن است. «مجمع البحرين».

طبع جدید، جزء ۴ «حدیث ۱۵»، از باب حج ابراهیم و اسماعیل و ... «صفحه ۲۱۰، سطر ۱۲». و «من لایحضره الفقیه، طبع تهران، سنه ۱۳۷۶ هجری، صفحه ۲۰۲»
 «حدیث ۴، از باب علل حج». و «وافی» طبع افست، جلد ۲ «جزء ۸» صفحه ۲۸، سطر ۲۸-۲۹. و «وسائل»، طبع قدیم تهران، جلد ۲، صفحه ۳۱۲-۳۱۳
 «باب لزوم داخل نمودن حجر را در طواف». و «بحار الانوار» طبع جدید، جزء ۱۲ «باب احوال اولاد ابراهیم و ...»، حدیث ۴۰ «صفحه ۱۱۳، سطر ۴»
 و صفحه ۱۱۷ «حدیث ۵۵» دو سطر بآخر صفحه مانده، مراجعه شود).

و براساس همین مدارك است که در بعضی از رساله‌های «مناسك حج» - که استاد محترم از آنها تعبیر به «کاتالوگ حج»^۱ نموده‌اند^۲ - ضمن بیان واجبات

۱- در فرهنگ اصطلاحات خارجی در زبان فارسی، تألیف هاشم رضی، طبع تهران سنه ۱۳۳۹ شمسی، صفحه ۷۸، ستون ۲ سطر ۲۲-۲۳، و صفحه ۷۹، ستون ۱، سطر ۱، کلمه «کاتالوگ»، به معنی: صورت، فهرست، فهرست اسامی، نمونه‌ها، بهای کالا آمده است.

و معلوم نیست جناب استاد که این کلمه خارجی را - به قصد تحقیر و توهین - بجای کلمه «مناسك» بکار برده و فرموده‌اند: «کاتالوگ حج»، کدام يك از معنی‌هایی را که برای «کاتالوگ»، ذکر شده اراده نموده‌اند؟ صورت حج؟ فهرست حج؟ فهرست اسامی حج؟ نمونه‌های حج؟ بهای کالای حج؟

و اگر از کلمه «کاتالوگ»، که در عبارت «کاتالوگ حج» بکار برده شده هیچ کدام از معنی‌هایی را که نقل شد، نشود اراده کرد، باید گفت: لابد استاد محترم به معنی دیگری - جز معنی‌هایی که برای کلمه «کاتالوگ»، ذکر گردید - برخورد نموده‌اند که چنین کلمه‌ای را در اینجا بکار برده‌اند.

و چون بنای این دانشجو براین است که - با خواست خدا - تا آخر عمر دانشجو باشد، و تا جایی که ممکن باشد از دانش دیگران بهره‌مند گردد، از اینرو در آینده نزدیک توضیح بیشتر جناب استاد را درباره عبارت «کاتالوگ حج»، انتظار دارد.

۲ - و آنرا ضمن مطالب دیگر (که یا توهین آمیز است و یا برخلاف واقع است) زیر عنوان: «اماحج»، اصالة از طرف خودشان، و وكالة یا بفضولی از طرف نسلی که

طواف ، و اینکه «حجر» باید جزء «طواف» طواف کننده قرار گیرد : دفن بعضی

(بفرموده ایشان) به خدا و پیغمبر و . . . کاری ندارد ، بیان داشته و فرموده اند :
« اما حج ؟ »

پدر ، مادر ، با شما به حج آمدم . (شبیه این حرف را در سخنرانی حج پارسال در مدینه گفتم) گفتم من نه و انتظ کاروانم ، نه روحانی کاروان ، نه هم پیشوای شما و نه هم حاجی مثل شما ، آمدم از طرف آن نسلی که به حج و روزه و نماز و ابراهیم و پیغمبر و خدا و وحی و الهام کار ندارد و با اینها همه بیگانه شده است ، بشما بگویم که : شما آمده اید اینجا چکار بکنید ؟ اصلاً برای چکار به اینجا آمده اید ؟ معنی این اعمالتان چیست . . . ؟ ! [در پلی کپی قدیم : اصلاً من آمده ام به بینم که شما اینجا چکار میکنید !] دیدم چه می کنید ! دیدم که بایک جت بولینگ ۷۰۷ به مکه آمدید ، وارد فرودگاه که شدید ، بعد ، آن کاتالوگ حج را در آوردید با چندین اسم بزرگ پشت جلدش ، از رویش اعمال و احکام حج را میخواندید ، می بینم که بعنوان اولین کاری که حاجی باید انجام بدهد نوشته : « وقتی که وارد می شوی و از شتر میخواهی پیاده شوی ، اول پای راست را به زمین بگذار » ! داستان تو و مناسکت را و حجت را تا آخرش خواندم ، . . . جزو .
پدر ، مادر ، ما منهمیم ، دکتر علی شریعتی ، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد (پلی کپی جدید) صفحه ۳۱ ، سطر ۳ تا ۱۴ . (پلی کپی قدیم) صفحه ۲۲ ، سطر ۱۳ تا ۲۳ با اندک اختلاف در بعضی از عبارات .

و این دانشجو کاری بآن ندارد که به جناب استاد بگوید : چرا فرموده اید :
« و نه حاجی مثل شما ؟ » بلکه باید میفرمودید : « و نه حاجی اصلاً » . زیرا خودتان صریحاً فرموده اید : « اصلاً من آمده ام به بینم که شما اینجا چکار می کنید ! » پس هدف شما و مقصود شما از رفتن به مکه معظمه (حاجی واقعی یا ظاهری) شدن نبوده ، بلکه غرض و منظور شما ، بازرسی و مسخره کردن مسلمانان حج گزار (و پیشوای دینی آنها) بوده که گفته اید : « و نه حاجی مثل شما » . و هم گفته اید : « داستان تو و مناسکت را و حجت را تا آخرش خواندم » .

و بآن کاری ندارد که به جناب استاد بگوید : شما حداقل به چندین هزار نفر مسلمان ایرانی که برای انجام فریضه حج به مکه مشرف شده بودند ، و یا هر ساله مشرف میشوند توهمین کرده و می کنید ، زیرا فرموده اید : « و نه حاجی مثل شما » . و بعد هم برای خالی نبودن عریضه [در جزوه پدر ، مادر ، ما منهمیم (پلی کپی جدید)

از پیامبران خدا در «حجر» صریحا اعلام شده، که از جمله آنها رساله «مناسک

→ صفحه ۷۵، سطر ۱۴ تا ۱۷، پس از آن که باز انتقاد بسیاری توأم با توهین از حاجی‌ها نموده‌اید [فرموده‌اید: «و نمی‌خواهم بگویم که هر که به حج می‌رود چنین است، در افرادی اثر اخلاقی و فردی دارد، اما وقتی حسین تنها است و صهیونیسم بیخ گوش مکه، و فقر و استعمار در قلب اسلام آزاد و راحت‌اند این ارزیابی‌ها چه سود»]. و بآن کاری ندارد که به جناب استاد بگوید: شما چه سستی و چه حقی و چه مجوزی از نظر مذهب داشته و دارید که به افراد مسلمانی که به حج آمده بودند، و یا به حج می‌روند باین لحن موهن و زننده بگوئید: «و شما آمده‌اید اینجا چکار بکنید؟ اصلا برای چکار باینجا آمده‌اید؟ معنی این اعمالتان چیست؟ دیدم چه می‌کنید»؟ و آیا شما جز یکی از افراد مسلمانید، که اگر به بیند فردی از مسلمانان بوظیفه‌ای که خداوند برای او مقرر داشته عمل نمی‌کند، موظف است - با موجود بودن شرایط، که از جمله آن دانستن خوبی‌ها و بدی‌های دین و مذهب است - آن فرد را راهنمایی نموده و به وظیفه‌اش آشنا سازد؟ بلکه او را وادار به انجام وظیفه‌اش نماید؟ نه آنکه هتاک و فحاشی نماید.

و بآن کاری ندارد که به جناب استاد بگوید: شما به مراجع تقلید و رساله‌های آنها توهین نموده و فرموده‌اید: «بعد، آن کانالوگ حج را در آوردید با چندین اسم بزرگ پشت جلدش، از رویش اعمال و احکام حج را می‌خواندید»، و «در جزوه: انتظار، مذهب اعتراض (پلی کپی قدیم و جدید) صفحه ۲۸، سطر ۱۲ تا ۱۸، فرموده‌اید: «و... و تنها اثر علمی شان، در انجام رسالت خطیرشان «رساله»، و تنها رابطه متقابلشان با اجتماع، دستی برای «گرفتن» و دستی برای «بوسیدن»، و تنها جهاد و اجتهادشان در رهبری مردم و مسئولیت جانشینی پیغمبر و امام و مبارزه با انحرافهای فکری و اجتماعی و بدعتهای کفرآمیز و نفی عوامل بدبختی و رفع موانع سعادت و جواب همه مشکلات علمی و عقلی و تعهد خطیر امر به معروف و نهی از منکر، صدور مکرر یکنواخت قالبی دو کلمه: «يجوز»، و «لا يجوز».

و بآن کاری ندارد که به جناب استاد در همین مورد بگوید: روی میزان عقل، و تشخیص و بینش انسان سالم خالی از هر گونه تعصب، یکی از همان رساله‌های کم حجم «مناسک حج»، که از روی اجتهاد صحیح و با احساس مسئولیت نوشته شده - چون بازگو کنند احکام خدا و بیانات پیامبر بزرگ خدا و امامان و پیشوایان دین خدا است،

حج « بزرگ شخصیت علمی متأخر شیعه مرتضی انصاری (متوفی به سال

هزاران بار از ورق پاره های تفرقه انداز و مسموم کننده افکار نسل جوان بالاتر و
بہتر است (ہرچند بعضی مطالب درست ہم در آن بچشم بخورد) بلکہ اصلاً قابل
مقایسہ نیست .

زیرا در ہمہ این موارد بخود پاسخ میدہد کہ لابد مقام استادی ایشان ، یا موقعیت
اجتماعی ایشان ، یا طبیعت انسانی ایشان ، یا (بفرمودہ خودشان) رسالت پیامبران ایشان
اینگونہ بی . . . و بی . . . ہا را اقتضا دارد .

بلکہ آنچه را این دانشجو بآن کار دارد ، و از استاد محترم نفیاً و اثباتاً پاسخ میخواید
و گرنہ ناگزیر است برای روشن شدن حقیقت . جناب استاد را بہ مباہلہ بخواند و بگوید :
« تعالیٰ حتی نبہل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین » این است : کہ در کدام یک از رسالہ های
و مناسک حج ، یا بہ تعبیر استاد « کاتالوگ حج » این عبارت نوشته شدہ : « اول پای
راست را بہ زمین بگذار ؟ »

خواہ ، خصوص آن « مناسک حج » یا بہ تعبیر استاد « کاتالوگ حج » در نظر
گرفته شود کہ ہم چندین اسم بزرگ پشت جلدش ہست و ہم در محل مورد نظر استاد ،
کلمہ « شتر » در آن بکار برده شدہ . (و آنرا شخص دیگری جز آقایان مراجع تقلید
عصر حاضر نوشتہ و نام خود را نیز در صفحہ اول آن ذکر نمودہ است . و در بخش اول ،
مسائل واجب حج را با فتوای مجتہدینی کہ در نظر گرفته بودہ تطبیق دادہ ، و در بخش
دوم ، مستحبات حج و دعاہای واردہ - جز چند دعا - عیناً از « مناسک حج » شیخ انصاری
قدس سرہ گرفته و در آن درج نمودہ است) .

یا آن « مناسک حج » ، یا « کاتالوگ حج » در نظر گرفته شود کہ چندین اسم
بزرگ پشت جلدش نیست ، ولی در محل مورد نظر ، کلمہ « شتر » در آن بکار برده شدہ .
یا آن « مناسک حج » ہا ، یا « کاتالوگ حج » ہائی در نظر گرفته شوند کہ نہ
چندین اسم بزرگ پشت جلدشان ہست و نہ کلمہ « شتر » در آنها بکار برده شدہ .

زیرا در قسم اول و دوم نوشتہ شدہ : « در مستحبات دخول مکہ و مسجد الحرام
است تا زمان ارادۂ طواف . بدانکہ مستحب است کہ چون بہ حرم مکہ برسد از شتر فرود
آید ، و غسل دخول حرم کند و پا برہنہ کند ، و نعلین در دست گیرد ، و باین عنوان
داخل حرم بشود ، و در حدیث است کہ ہر کہ چنین کند بجهت تواضع و فروتنی نسبت

بحق تعالی خداوند عالم محو کند از او
و در قسم سوم (در مستحبات داخل شدن به حرم ، یا داخل شدن بمکه) نوشته شده : « مستحب است موقفی که بحرم مکه میرسد پیاده شود و به نیت داخل شدن به حرم غسل کند ، و نعلین را در دست بگیرد ، و با پای برهنه داخل شود ، و این دعا را بخواند . . . » .
یا نوشته شده : « مستحب است چون به حرم رسد قبل از ورود بآن پیاده شود ، و برای وارد شدن به حرم غسل کند ، و پا برهنه کند و نعلین را در دست گیرد و وارد حرم شود . و در حدیث است که کسی چنین کند برای تواضع و فروتنی . . . » .
یا نوشته شده : « بدان که مستحب است وقت رسیدن به حرم ، پیاده شدن از مرکب و غسل برای دخول حرم ، و پیاده رفتن با پای برهنه ، و گرفتن کفشها را بدست خود ، پس اگر چنین کند بقصد تواضع و فروتنی . . . » .
یا نوشته شده : « [مستحبات دخول حرم] ۱- همینکه حاجی به حرم رسید پیاده شده و بجهت دخول حرم غسل نماید ۲- از برای تواضع و فروتنی نسبت بحضرت حق جل و علا پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود . . . » .
یا اصلاً درباره این امر مستحب چیزی نوشته نشده .

۱- « الاعلام » ، خیرالدین زرکلی ، طبع بیروت ، سنه ۱۳۸۹ هجری ، جزء ۸ ، صفحه ۸۵ ، ستون ۱ ، نقل از کتاب « احسن الودیعه » ، و : « الذریعه » .
۲- و چون در عصر ایشان یکی از وسیله های آمد و رفت در خشکی شتر بوده و حاجیان آنرا در راه مکه مورد استفاده خود قرار میداده اند از اینرو در رساله « مناسک حج » فرموده اند : « سنت است که چون بحرم مکه برسد از شتر فرود آید و غسل دخول حرم کند . . . » .

با این حال این بزرگ شخصیت علمی شیعه از نظر جناب استاد گناهکارند .
زیرا باید می دانستند که در یکصد و چند سال پس از وفاتشان وسائل رفت و آمد ماشینی میشود ، و حاجیان نوعاً ازجت و یا دیگر وسائل مسافرتی عصر جدید استفاده خواهند نمود ، و بخصوص باید می دانستند که جناب استاد در سال ۱۳۹۰ هجری برای بازرسی کارهای حاجیان باجت بوئینگ ۷۰۷ بمکه معظمه مشرف می شوند و در آنجا مشاهده می فرمایند که حاجیان وارد فرودگاه می شوند « کانت ، و دکارت ، و دهگل ، و دهانگلی » را نمی شناسند ، بلکه خداوند

و پیامبر بزرگ اسلام و امامان و پیشوایان دین و مذهب و دانشمندان دین شناس دین دار را که جانشینان امام غائبند می شناسند . و کتابهای « ژان پل سارتر » و « مارکس » و « برشت » را و حتی کتابهای کسی را که « مرد علم امروز است » در نمی آورند که بخوانند . زیرا آنان از هر چیز مورد علاقه خود دست برداشته و با اشتیاق فراوان و دلی پر از بیم و امید از راه دور باین سوی شتافته اند تا به ندای ابراهیم (علیه السلام) که فرمان پروردگار مردم را به « حج » خوانده — پاسخ گویند ، و بوظیفه بندگی خود — که اطاعت و فرمانبری نمودن از خدای هستی آفرین است — قیام نمایند . بلکه همان « مناسک حج » یا به تعبیر استاد « کاتالوگ حج » را که گویای بیانات پیامبر اسلام و امامان و رهبران الهی در امر « حج » است در می آورند که بخوانند و بفهمند وظیفه شان چیست و چکار باید بکنند تا فرمان خدا را اطاعت کرده باشند ؟ !

چگونه محرم شوند و از کجا محرم شوند و در حال احرام چه بگویند ؟

در حرم خدا چگونه و با چه حالى وارد شوند ؟

طواف را چگونه و با چه شرایطی بجا آورند ؟

نماز طواف را چگونه و در کجا بجا آورند ؟

بین صفا و مروه چگونه سعی کنند و اول از کجا شروع کنند ؟

و . . . و . . . و . . . و . . .

و باید می دانستند که جناب استاد در این سفر ، افتخار نمایندگی آن نسلی را دارند که (بفرموده خودشان) به حج و نماز و . . . و پیغمبر و خدا . . . و کارندارد ، و از اینرو دنبال چیزهای جالب و ارزنده ای (البته بنظر مبارک خودشان) میگردند که بشود آنها را دستاویز قرار داد ، و بکسانی که با خدا و پیغمبر و نماز و روزه و حج و . . . کار دارند و با همه اینها آشنا هستند اهانت نمود ، و هم بشود آنها را در مراجعت بعنوان سوغات و ره آورد این سفر . . . پسندانه به موکلین محترمشان تقدیم دارند ، تا ارادت آنان بجناب ایشان دو صد چندان گردد ، و در نتیجه سالیان دراز در این پست ارزنده حساس باقی مانده و به موکلین محترم خود خدمت نمایند .

و چون جوینده یا بنده است ، استاد محترم ناخود آگاه (یا خود آگاه) به يك چیز

بعضی از عالمان بزرگ متأخر از ایشان ، مانند مرحوم آیت الله بروجردی [مرجع

چشمگیر پراکنش برخورد می کنند .

در کجا ؟ در فرودگاه .

به چی ؟ به يك شتر .

چی ؟ به يك شتر ؟ آنهم در فرودگاه جده ؟ و بابودن هواپیماهای غول پیکر ، و جت های بوئینگ ۷۰۷ ؟

نه ، به يك كلمه شتر . . آنهم نه در محوطه فرودگاه ، بلكه در يك رساله كوچك بنام « مناسك حج » ، [و به تعبیر استاد ، « كاتالوگ حج »] كه حاجی آنرا در فرودگاه درآورده بخواند ، و از رویش اعمال حج را انجام دهد ، آنهم نه در « مناسك حج » هائی كه عالمان بزرگ عصر حاضر تدوین نموده اند ، بلكه در آن « مناسك حج » كه در بیش از يكصد سال پیش بدست همین عالم بررگوار شیخ انصاری قدس سره - تدوین شده (و یا در آن « مناسك حج » كه قبلاً بآن اشاره شد) .

اما باكمال تأسف ، همین ، كلمه شتر ، كه در نظر استاد بصورت يك كشف بزرگ جلوه نموده و بتدریج حالت تجسم و تحرك بخود گرفته ، و بعدهم « مجل و پلاس » ، یا « پالانی » مناسب برای آن پیدا شده [و آن « جل و پلاس یا پالان » بنا بنقل جزوه پدر ، مادر ، ما متهمیم (پلی كپی جدید) صفحه ۳۴ ، سطر ۳ تا ۸ و (پلی كپی قدیم) صفحه ۲۴ ، سطر ۱۹ تا آخر صفحه ، و صفحه ۲۵ ، سطر ۱ - ۲ : عبارت از يك پتوی دزدیده شده است كه [مرد خیالی] دزد بی پیر برای آن كه احرامش درست باشد و لباس احرامش دوخته نباشد ، نخ های چرخ شده دو طرف آنرا بزحمت كشیده و بیرون آورده است] .

طوری جناب استاد را بخود مشغول ساخت و توجهشان را بخود معطوف داشت كه دیگر تا مرحله « سعی بین صفا و مروه » محلی برای مراجعه ایشان به « كاتالوگ حج » و كشف بزرگ دیگر باقی نگذاشت تا ضمن مراجعه ، حتی به همان « كاتالوگ حج » ، كه چندین اسم بزرگ هم پشت جلدش هست و استاد را از چند جهت ناراحت كرده ، مشاهده فرمایند كه در واجبات طواف نوشته شده : « ۴ - باید حجر اسماعیل علیه السلام را كه مدفن مادر آنحضرت و بسیاری از پیغمبران است داخل طواف نماید . . . » .

شاید دیدن چنین مطلبی موجب آن می شد كه استاد محترم آن ادعای بی اساس را درباره مدفن هاجر با لحنی قاطع و صریح در مؤسسه تحقیقی ابراز نمی داشتند ، و هم اجازه درج آنرا در پلی كپی های منتشره نمی دادند .

بزرگ شیعه - حتی به تعبیر خود استاد در « تشیع علوی و تشیع صفوی » صفحه ۱۲۹، سطر ۲- [آنرا مورد بررسی قرار داده ، و فتوای خود را با آن تطبیق داده ، و در مسائل مورد اختلاف نیز فتوای خود را پائین صفحه های آن ذکر نموده اند^۱ .

و نیز مدارك دیگری موجود است که میگوید : میان « رکن » و « مقام » یا میان « رکن » و « حجر الاسود » پیامبران بسیاری دفن شده اند . (به کتاب « تاریخ مکه ازرقی ، طبع اروپا ، صفحه ۳۲ و ۳۹ و ۳۶۳ و « تفسیر درالمنثور ، سیوطی ، طبع مصر ، جزء ۱ ، صفحه ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۶ ، و کتاب « کافی ، طبع جدید « جزء ۴ » صفحه ۲۱۴ ، حدیث ۷ و ۱۰ ، و « وافی » طبع افست ، جلد ۲ « جزء ۸ » صفحه ۳۰ ، سطر ۱۲ - ۱۳ ، مراجعه شود) .

۱- ولابد آیت الله بروجردی و یا دیگر آقایانی که « مناسک حج » شیخ انصاری قدس سره را حاشیه نموده اند ، نیز از نظر جناب استاد گناهکارند ، زیرا رعایت امانت داری نموده و عبارت متن آنرا تغییر نداده و کلمه « شتر » را به « هواپیمای چهار موتور » یا دجت بوئینگ ۷۰۷ ، تبدیل نموده اند .
و این دانشجو در نظره ارد اگر روزی توفیق ملاقات و تشرف به محضر استاد نصیبش گردید ، در برابر ایشان زانوی ادب بر زمین نهد ، و این مبارک آیه قرآن را بدو گونه تلاوت نماید :

۱ « وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُكُفْهَا » . سورة النحل ، آیه ۸ .

و در آفرید برای شما ، جهان و هزاران و هزاران را که بر آنها سوار شوید :

۲ « وَجِثْ » و « جَبُوحِثْ » و « كُنُودْ » لِرَبِّكُنْهَا »

تا هم پیش خدای خویش شرمنده نباشد ، و هم نزد جناب استاد گناهکار نباشد .

شماره ثبت کتابخانه ملی ۵۷۵
۵۱/۴/۲۷

چاپ اتحاد
خیابان فردوسی جنوبی کوچه طبرس